

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی جبران ضعف سند روایات به واسطه‌ی عمل مشهور

از مطالبی که اینجا باید عنوان شود، این است که عرض کردیم خبر ضعیف بما هو ضعیف مشمول ادله‌ی حجیت خبر واحد - چه سیره عقلائی و چه ادله‌ی تعبدیه - نیست. بعد از روشن شدن این مطلب، نوبت به این مطلب می‌رسد که که مشهور قائل هستند عمل مشهور بر طبق یک خبر ضعیف جابر ضعف سند است؛ ببینیم آیا این مطلب، مطلب درستی است یا نه؟ این بحث، هرچند عمده‌تاً در علم درایه مورد بحث واقع می‌شود، اما چون بحث بسیار مهمی است و ثمرات بسیار فراوانی بر آن مترتب می‌شود، باید اینجا مورد تعرض قرار دهیم. کسانی قائل هستند عمل مشهور جبران کننده ضعف سند است؛ خیلی از روایات داریم که اکثر افراد موجود در سند معتبر هستند، اما به یک نفر برخورد می‌کند که مجهول است یا توثیق ندارد یا اینکه جرح دارد. اگر بخواهیم چنین عمل کنیم که روایات ضعیف را کنار گذاریم، بسیاری از روایات باید کنار گذاشته شود؛ عددش از هزار و بیشتر از اینها تجاوز می‌کند. اما اگر گفتیم عمل مشهور ضعف سند را جبران می‌کند، این روایات قابلیت استدلال دارد. مقدمتاً باید چند نکته را عرض کنیم. نکته اول این است که مقصود از این که عمل مشهور جبران کننده ضعف سند است، در جایی است که مشهور به یک روایت ضعیفه‌ای استناد کرده باشد. مجرد این که قول مشهور مطابق با یک روایت باشد، این مقصود نیست؛ بلکه علاوه بر این که فتوای مشهور مطابق با یک روایت است، به آن روایت هم استناد کرده باشند؛ عمل بکنند؛ فتوا بدهند.

نکته دوم به عنوان مقدمه این است: کسانی که قائل هستند عمل مشهور جابر ضعف سند است، مقصودشان این نیست که عمل مشهور راوی ضعیف را از ضعیف بودن خارج می‌کند. برای اینکه بعداً خواهیم گفت در برخی از کلمات گفته‌اند عمل مشهور توثیق عملی نسبت به روایات است. خیر، چنین نیست. اگر مشهور آمدند به روایتی عمل کردند و در فتوایشان به آن روایت استناد کردند، کشف از این می‌کند که صدور این روایت از امام(ع) برای مشهور ثابت بوده، اما معنایش این نیست که راوی ضعیف با عمل مشهور توثیق عملی پیدا کند. شاهدش هم این است که همین راوی ممکن است در روایت دیگری باشد و آن روایت به خاطر وجود آن راوی ضعیف شود، اما هیچ کس به آن روایت عمل نکرده باشد. پس، نکته دوم این است که عمل مشهور فقط می‌تواند در این مؤثر باشد که صدور روایت را برای ما یقینی می‌کند؛ اطمینان پیدا می‌کنیم که این روایت از امام(ع) صادر شده است؛ و نه این که راوی موثق شود. **نکته سوم:** کسانی که می‌گویند عمل مشهور جابر ضعف سند است، مرادشان از مشهور، مشهور قدمایی است؛ یعنی قدمای از فقهای امامیه که قریب العصر به زمان حضور معصوم(ع) بودند. اگر آنها آمدند به روایت ضعیفه‌ای عمل کردند، ضعف سند را جبران می‌کند. اما اگر مشهور بین متأخرین به روایتی عمل کردند، این اثری ندارد. شهرتی که در اینجا مطرح است، شهرت قدمایی است؛ شبیه آنچه که در باب توثیق رجالی گفته می‌شود که توثیقات متأخرین اعتباری ندارد، و توثیق قدما اعتبار دارد.

دلیل اول قائلین به جبران ضعف سند توسط عمل مشهور

پس از روشن شدن و بیان این سه نکته، مجموعاً کسانی که قائل هستند عمل مشهور جابر ضعف سند است، سه دلیل بر این مطلب اقامه کرده‌اند. **دلیل اول** دلیلی است که مرحوم محقق نائینی بیان کرده است. اولاً عرض کنم قائل در این مسئله، یعنی خود مشهور این نظریه را دارند که اگر مشهور قدما به یک روایت ضعیفه عمل کردند، ضعف سند جبران می‌شود؛ اما غیر مشهور نظرشان این است که عمل مشهور جابر ضعف سند نیست. از بزرگان معاصر، مرحوم محقق بروجردی، مرحوم امام (رضی)، والد ما، و شاید اکثر بزرگان مکتب قم نظرشان این است که عمل مشهور جابر ضعف سند است، مرحوم نائینی هم همین نظریه را دارد، اما از کسانی که مصرّ بر این معناست که عمل مشهور جابر ضعف سند نیست، مرحوم محقق خوئی است. مرحوم نائینی در این دلیل می‌فرماید: آیه شریفه نبأ می‌گوید اگر فاسقی خبر آورد، تبیین واجب است؛ و عمل المشهور از مصادیق تبیین است. شارع برای تبیین نیامده است یک راه خاصی را معین کند؛ فقط فرموده تبیین کنید تا اطمینان پیدا کنید به صحت خبر فاسق. حال اگر دیدیم مشهور فقها بر طبق خبری فتوا دادند، خود عمل مشهور عنوان تبیین را دارد و از مصادیق تبیین است. بنابراین، وقتی عمل مشهور از مصادیق تبیین شد، معنایش این است که اگر یک خبر ضعیفی مورد عمل مشهور بود، تبیین در آن واقع شده و لذا قابل عمل است. مرحوم آقای خوئی در صفحه‌ی 201 از جلد 2 مصباح الاصول این استدلال استادشان را مورد مناقشه قرار می‌دهند؛ و اول هم می‌فرمایند در دوره سابق، یعنی در دوره قبل که اصول را بیان کردیم، با نظر استادمان موافق بودیم؛ اما به نظر ما این استدلال باطل است. در رد این استدلال می‌فرمایند تبیین عبارت از استیضاح و استکشاف صدق خبر است. شارع می‌گوید (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) یعنی بروید ببینید این خبر راست است یا نه؛ معنای تبیین کشف از صدق خبر است. بعد از اینکه تبیین را معنا می‌کنند، می‌فرمایند تارة استکشاف صدق خبر بالوجدان است؛ مانند جایی که یک قرینه‌ی داخلی یا خارجی که برای ما علم یا اطمینان به صدق خبر بیاورد، پیدا شود.

بعد می‌فرمایند و هذا ممّا لا كلام فيه اگر در یک جا تبیین وجدانی بود، بحثی نیست. راه دوم تبیین، تبیین تعبدی است. معنای تبیین تعبدی این است که یک دلیل معتبری قائم شود بر صدق خبر. یک خبر ضعیفی آمد، حالا اگر امام معصوم (ع) گفت یا یک دلیلی قائم شد که هذه الخبر صادق یا شارع برای ما گفت بر این خبر آثار صدق بار کن، این می‌شود تبیین تعبدی. بعد می‌فرمایند: ما قبلاً در بحث شهرت فتوائیه اثبات کردیم که شهرت فتوائیه حجیت ندارد؛ پس، تبیین تعبدی نیست. فلیس هناك تبیین وجدانی ولا تعبدی. ادعای ایشان این است که فتوای مشهور نه عنوان تبیین تعبدی دارد و نه عنوان تبیین وجدانی دارد. لذا، به استادشان اشکال می‌کنند که این که شما فرمودید فتوای مشهور از مصادیق تبیین است، این را قبول نداریم. مناقشه‌ای که در فرمایش ایشان وجود دارد و خیلی هم واضح است، این است که: به ایشان عرض می‌کنیم شما می‌گویید قرینه خارجی راه تبیین است؛ ما می‌گوییم فتوای مشهور یک قرینه خارجی است که موجب اطمینان است. چرا شما این را تبیین وجدانی نمی‌دانید؟ و روشن است که مراد مرحوم نائینی از تبیین در اینجا تبیین وجدانی است. می‌فرمایند وقتی مشهور به یک خبر ضعیفی عمل کردند، این می‌شود تبیین وجدانی و قرینه خارجی بر صدق خبر. وقتی ببینیم مشهور از قدما که قریب العصر به زمان حضور معصوم هستند به روایت ضعیف استناد کردند، برای ما اطمینان حاصل می‌شود که این روایت از امام معصوم (ع) صادر شده است.

دلیل قائلین به عدم جبران ضعف سند با عمل مشهور

مرحوم آقای خوئی در ادامه دلیل کسانی را که می‌گویند فتوا و عمل مشهور جابر ضعف سند نیست را می‌آورد که آنها یک دلیل بیشتر ندارند. ما هم اینجا بیان می‌کنیم. می‌فرمایند: خبر ضعیف خودش حجیت ندارد و عنوان لا حجت دارد. فتوای مشهور را نیز اثبات کردیم که حجیت ندارد. شما می‌خواهید دو لا حجت را به یکدیگر ضمیمه کنید و از انضمام دو لا حجت، حجت را به دست آورید؛ و این معقول نیست. اگر هزار لا حجت را هم کنار یکدیگر بگذارید از آن حجت در نمی‌آید؛ همانطور که از انضمام هزار صفر و بیشتر، یک عدد درست نمی‌شود.

اشکال استاد محترم

این بیان به نظر ما اشکال دارد. اشکال و جواب اول این بیان آن است که این لا حجت در هر کدام عنوانی دارد که شبیه عنوان بشرط لاست؛ یعنی اگر کسی گفت خبر ضعیف لیس بحجة به شرط اینکه مشهور به آن عمل نکرده باشد؛ اینجا لاحجت نیست. اما این که بگویید خبر ضعیف لاحجت است مطلقاً، این اول نزاع است؛ یعنی بگوییم خبر ضعیف چه مشهور به آن عمل کنند و چه مشهور به آن عمل نکنند مطلقاً حجت نیست، این اول دعواست. اگر بگوییم خبر ضعیف لیس بحجة اما بشرط لا، یعنی إذا لم يعمل المشهور به؛ مدعای ما این است مدعای ما این است که خبر ضعیف لا حجت مطلق نیست، بلکه خبر ضعیف در صورتی حجت نیست که مشهور بر طبقش عمل نکرده باشند. به عبارت دیگر، می‌گوییم شما چطور خودتان قبول دارید که اگر قرینه خارجی یا داخلی کنار خبر ضعیف بیاید، آن را حجت می‌کند؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم لا حجت مطلق است. در تشبیهی که عرض کردیم، دقت کنید که چه مغالطه‌ای در آن هست؛ ولو این که این تشبیه در کلام ایشان نیامده بود، اما ما برای توضیح عرض کردیم. صفر مطلقاً، یعنی چه صفر دیگر به آن ضمیمه شود و چه نشود، صفر است؛ اما در مانحن فیه می‌گوییم خبر ضعیف را از کجا می‌گویید چه مشهور به آن عمل کند و چه نکند، لا حجت است؟ پس، باید بگویید خبر ضعیف لا حجت است من حیث هو هو؛ یعنی منافات ندارد که اگر یک قرینه خارجی مثل عمل مشهور به آن ضمیمه شد، حجیت داشته باشد. این جواب ما را خوب دقت کنید که جایی هم ندیدم بیان شده باشد. برخی از آقایان اهل فضل در مقابل این استدلال مرحوم آقای خوئی تسلیم شده‌اند که اینها هر دو لاحجت هستند، و از ضمیمه شدن دو لا حجت، حجت بیرون نمی‌آید. جوابش این است که شما از کجا اثبات کردید خبر الواحد لیس بحجة مطلقاً؟ اگر بتوانید مطلقاً را اثبات کنید، این فرمایش شما تام است؛ اما در مانحن فیه، این اول دعواست که آیا خبر ضعیف لاحجت است مطلقاً یا اینکه نه، مشهور می‌خواهند بگویند لا حجت است إذا لم يعمل المشهور به.

جواب دوم این است که می‌گوییم خبر ضعیف درست است که ادله‌ی حجیت آن را نمی‌گیرد، اما آیا افاده‌ی ظن هم نمی‌کند؟ مسلم خبر ضعیف برای سامع و مخاطب ظنی می‌آورد، هر چند که ظن ضعیف باشد. می‌گوییم فتوای مشهور اصلاً کاری به حجیت و عدم حجیتش نداریم اما آیا خودش فی نفسه برای ما ظن و گمان نمی‌آورد، ولو ظن ضعیف؟ و لذا، می‌گویند فتوای مشهور هم از ادله ظنیه است، منتها ظنیه‌ای است که ما دلیل بر اعتبارش نداریم. می‌گوییم اصلاً ما کاری به حجیت نداریم؛ اینجا نه در خبر ضعیف، نه در فتوای مشهور، کاری به حجیت نداریم که شما بفرمایید انضمام دو لا حجت منتج حجت نیست. ما می‌گوییم خبر ضعیف شصت درصد برای ما مفید ظن است. عمل مشهور هم که به آن ضمیمه شود می‌شود 99 درصد؛ یعنی احتمالش بالاتر می‌رود و ما دیگر اطمینان به صدق خبر پیدا می‌کنیم. اصلاً مدعا این است. باز به عبارت دیگر، - این نکته را اگر در مقدمات می‌گفتیم شاید هم بهتر بود. - مشهور که می‌گویند عمل مشهور جابر ضعف سند است، جایی را می‌گویند که عمل مشهور موجب اطمینان شود. شاهدش هم همین است که می‌گویند عمل مشهور قدماً موجب اطمینان است، اما عمل مشهور متأخرین موجب اطمینان نیست. چرا عمل مشهور قدماً موجب اطمینان است؟ چون عصر آنها به عصر حضور نزدیک بوده، دسترسی آنها به منابع و قرائن بیشتر از ما بوده است. می‌دانید که خیلی از روایات در اختیار آنها بوده و به دست ما نرسیده است. پس، می‌گوییم عمل مشهور اطمینان می‌آورد. ما نمی‌خواهیم مسئله ظن را مطرح کنیم؛ اگر عمل مشهور دلیل را از حد ظنی بودن خارج نمی‌کرد، اینجا درست بود بگوییم چه دلیلی بر اعتبار این دلیل ظنی داریم؟ ولی ما می‌گوییم این مفید برای اطمینان است. این بحث را دنبال کنید چون بحث خیلی مهمی است؛ تا فردا ان شاء الله. و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.